

هو العليم

ولایت، روح دین و ربط انسان با خدا

میلاد رسول خدا و امام صادق علیهما السلام - ۱۴۲۸

هـ.ق

بیانات

آیة الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

و الصّلاة و السّلامُ على سيّدنا و نبينا أبي القاسمِ محمّد

و على آله الطّيبين الطّاهرين

و اللعنة على أعدائهم أجمعين

خصوصیات مکتب شیعه

امروز مطالب خیلی سودمندی فرمودند که واقعاً خود من خیلی استفاده کردم و وقتی که ایشان صحبت می کردند، دائماً داشتم با خودم فکر می کردم که ما چقدر خودمان را با این مطالب می توانیم تطبیق بدهیم، و بیاییم با این مطالب خودمان را محک بزنیم. دائماً در حال فکر کردن بودم و می دیدم که این مسائل و مطالب، مطالب فراموش نشدنی است، مرگ ندارد، تاریخ مصرف ندارد؛ برای همه و برای همیشه

است. چقدر ما خودمان را به مکتب پیغمبر و امام
صادق نزدیک کرده‌ایم؟! واقعاً پیغمبر و امام صادق
چه دردی داشتند؟ چه منظوری داشتند؟

مکتب شیعه، مکتب معرفت است، مکتب فهم
است، مکتب آقایی است، مکتبی است که می‌خواهد
انسان را از تقلید بیرون بیاورد، می‌خواهد بگوید: ای
مردم، شما شیعیان علی هستید، نه شیعیان عمر؛
شیعیان عمر شیعیان تقلیدی بودند، شیعیان علی فهم
و مغز دارند، گچ در سرشان نیست. شیعیان
امیرالمؤمنین حُرّ هستند. در تفکر حرّ و آزاد هستند
و زیر بار کسی نمی‌روند. یک نفر را می‌شناسند و او
هم علی و اولاد علی است و بس! تمام شد! تا روز
قیامت از علی و اولاد علی تنازل نکنند جهنم است؛
هر کسی می‌خواهد باشد؛ در هر قیافه‌ای می‌خواهد
باشد در هر لباسی می‌خواهد باشد و در هر دعوتی
می‌خواهد باشد. اگر دعوتش دعوت علی و اولاد
علی بود روی چشممان [می‌گذاریم] و اگر نبود
[جهنم است].

سه معنای مهم ولایت

روایتی است خیلی عجیب که امام باقر

[می فرمایند]: «لَأُعَذِّبَنَّ...!»؛ من عذاب می کنم...»

مکتب تشیع، مکتبی است که می گوید: قوام او به

ولایت است و این مسئله، مسئله مهمی است.

می دانید ولایت یعنی چه؟! یعنی روح دین و روح و

جان انسان و حقیقت ربط انسان با خدا. آن کسی که

ولایت ندارد ربط ندارد، قطع است؛ نماز زیاد

می خواند [ولی ربط ندارد]. اهل تسنن بیشتر نماز

می خوانند یا ما؟ من الآن قسم می خورم که اهل تسنن

از ما نماز زیادتر می خواند! از همین هایی که حالا در

مجلس هستند سؤال می کنم، چه کسی نافله ظهر و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶:

«عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ

السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ

فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ

إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونََّ عَنْ كُلِّ

رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ

إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.»

عصر را می‌خواند؟ چه کسی مرتب نماز شب می‌خواند؟ نماز تراویح - هزار [رکعت] نماز شب‌های ماه رمضان - را چه کسی خوانده؟! بلند شود بیاید بگوید. شاید در عمر کم اتفاق افتاده باشد که خوانده باشم. در حالی که سعی داریم [ولی] یک شب می‌خوانیم، یک شب نمی‌خوانیم.

ولی اهل تسنن تمام نمازها را می‌خوانند و به جماعت هم می‌خوانند^۱ ولی چه؟! کار حرام انجام می‌دهند و می‌خواهند با کار حرامشان به خدا تقرب پیدا کنند. آقا! نماز تراویح به جماعت حرام است.^۲ پیغمبر فرمودند: «نماز نافله را به جماعت خواندن حرام است.»^۳ فقط دو نماز است [که] یکی نماز عید فطر است و [دیگری] نماز عید قربان؛ آن هم بنابر بعضی از اقوال در ظهور حضرت، شاید آنها هم از

۱. جهت اطلاع از بدعت گذاری به جماعت خواندن نماز تراویح توسط خلیفه دوّم، رجوع شود به صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. رجوع شود به تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۷؛ تحف العقول، ص ۴۱۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. رجوع شود به تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۶۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۶۲ و ۶۳؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۱۸۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸؛ صحیح البخاری، ج ۷، ص ۹۹.

مرتبه استحباب بیرون بیاید؛ ولی فقط این دو تا نماز
استحباب دارد.^۱ اصلاً اگر ما بقیه نماز [های]
مستحب را به جماعت بخوانید [باطل نیست].

[اگر] شما بروید زیارت حضرت معصومه
علیها السلام نماز تحیت بخوانید، باطل است! اصلاً
از شما قبول نمی‌شود. (نه نماز زیارت! نماز زیارت
فقط برای امام و معصوم است [و اگر] به جماعت
بخوانید باطل است!) [اگر به] زیارت امام رضا
علیه السلام بروید و نماز زیارت را به جماعت
بخوانید [و بگویید]: ما می‌خواهیم امروز نماز
زیارت امام رضا را مثلاً بالاسر به جماعت سه نفری
بخوانیم، نماز باطل است. نماز زیارت امام رضا
خیلی ثواب دارد، ولی گفته‌اند: همان‌طوری که ما
می‌گوییم باید انجام بدهید، سرخود انجام ندهید، از
خودتان زیاد و کم نکنید، در دین فضولی و دخالت
نکنید، آن چیزی که ما می‌گوییم همان کار را بکنید،
اضافه نکنید. چرا؟ اضافه [کردن] کار شما نیست!
شما چه کسی هستید که اضافه یا کم می‌کنید؟! شما

۱. رجوع شود به من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۶.

چه کسی هستید که احکام دین را عوض می کنید؟! آنچه که انسان را در این مسیر و در این مکتب مستقیم نگاه می دارد، روح ولایت علی مرتضی است. مسئله این است، او نمی گذارد انسان این طرف و آن طرف برود، در حالی که فرق نمی کند این کسی که این ولایت را نداشته باشد شیعه باشد، قسم بخورد، مهر سیدالشهدا را روی پیشانی اش بگذارد، هیچ فایده ندارد او سنی است. اصلاً تفاوت ندارد روز قیامت صاف می برند کنار عمر می ایستاند این حرف من را در روز قیامت خواهید دید

آیا می شود ائمه را گزینشی انتخاب کرد؟

فقط آن کسی را که مکتب و راه و زندگی اش در این دنیا ادامه دهنده مکتب اهل بیت باشد، [نمی گذارند این طرف و آن طرف برود؟] نه کسی که بخواهد ائمه را گزینشی انتخاب کند، ائمه گزینش ندارد!

امام باقر و امام حسن نداریم، امام حسین و امام سجاد نداریم، نه اینکه همه کارهایمان گزینشی است؛ این آقا خوب است، آن آقا بد است، چون این

آقا با ما می خواند، آن آقا پشت سر ما حرف زده پس
بد است. این آقا خوب است، این آقا که از ما تعریف
می کند این آدم خوبی است؛ در حالی که بیچاره [آن
شخص اوّل] خیلی از این [آقای دوّم] بهتر است!.
این عالم این طور است؛ چون حرف رُک می زند
فایده ندارد نه، آن عالمی که با ما راه می آید خوب
است، این چه می شود؟! این دین گزینشی و انتخابی
و اختیاری می شود! آقا مگر دین بادمجان و پرتقال و
سیب است که گزینشی باشد و شما بلند شوید و
بروید از داخل مغازه جدا کنید؟!

ما امام صادق و امام رضا نداریم! ما امام جواد و
امام مجتبی نداریم! ما امام زمان و امیرالمؤمنین
نداریم! ما یک امام و یک ولایت داریم که چهارده
ظهور پیدا کرده است؛ ظهور اولش حضرت محمّد
مصطفی است و ظهور دومش علی مرتضی و فاطمه
زهرا و همین طور تا ظهور چهاردهم، ظهور حضرت
بقیّة الله ارواحنا لتراب مقدمه الفداء.

پس این چهارده ظهور یک نفس است در این
عالم وجود. رابط بین مظهر و بین ظهورات است که
آن نفس، ولایت است! پس ما چهارده تا نداریم،

یکی داریم، یک واحد در عالم وجود تحقق پیدا کرده و آن واحد [امام است]. مگر امام به پوست و گوشت و خون و استخوان است؟! همه ما هم این پوست و گوشت و استخوان را داریم، شاید بهترش را هم داشته باشیم. امام چند کیلو بود؟ هشتاد کیلو! درحالی که ممکن است کسی سیصد کیلو هم باشد، اینکه بهتر است، امام که باسکولی نیست، امام که به وزن و این حرف‌ها نیست، امام که به قیافه نیست امام که به مسائل [ظاهری نیست]. امام که همان مظهر تجلی ولایت است و ولایت هم واحد است، آن ولایت می‌شود اصل و خود امام می‌شود مظهر ولایت! پس امام یکی است و آن عبارت است از وجود مقدس معصوم که آن وجود مقدس معصوم اولش پیغمبر و آخرش به امام زمان علیه السلام ختم می‌شود.

پس این چه قضیه و مسئله‌ای است که کسی ائمه را گزینشی انتخاب می‌کند؟! امام حسن را قبول نداریم! ولی امام حسین را قبول داریم! مثلاً حالا امام سجاد نه! امام سجاد چه کار کرده؟! نه قبول نداریم؟! ما این امام

را قبول داریم! ما آن امام را قبول داریم! ما دنباله‌رو آن
امام هستیم! یعنی چه دنباله‌رو آن امام هستیم؟! آن امام
و این امام چیست؟! امام حسن و امام حسین چیست؟!
استغفر الله نعوذ بالله نعوذ بالله که خدا دین ما را هم به
خودمان واگذار کند نعوذ بالله که خدا افکار ما را به
خود ما برگرداند. نعوذ بالله که خدا عقائد ما را [به ما
واگذار کند] وقتی کسی از ولایت قطع می‌شود،
معنایش همین است!

معنای تبعیت از ولایت

وقتی مرحوم آقای حداد می‌فرمودند: «باید انسان
در همه احوال قدم به قدم تابع ولایت باشد» معنایش
این است که هر جایی که می‌خواهد قدم بردارد در
آنجا باید امام را در نظر بگیرد، امام علیه السلام اگر
اینجا بود چه می‌کرد؟ کدام امام؟! خب دیگر «کدام
امام» نداریم؟! «کدام امام» یعنی چه؟! اگر ولایت در
این زمان بود چه می‌کرد؟ بله! این یک حرف درستی
است و این مطلبی است! اما اینکه بگوییم: اگر امام
در این موقع [بود] کدام [کار را می‌کرد]؟!، امام
حسین اگر این موقع بود این کار را می‌کرد، پس ما

می‌رویم دنبال امام حسین! اگر امام حسین این کار را نمی‌کرد [دنبال] امام حسن می‌رفتند؟! نه، امام بود، خدا بی‌امرزدش، خدا رحمتش کند بالأخره او هم یک وضعی داشت. آقا این چیست؟! این سنی‌گری است، این همان مکتب، مکتب سنت و جماعت است.

اگر ولایت الآن بود [چه کار می‌کرد]؟ ولایت هم کیست؟ ولایت امام زمان، مگر امام زمان احتیاج به قیم دارد؟! مگر امام زمان احتیاج به وکیل دارد؟! مگر امام زمان خواب است؟! مثل من و شما می‌خوابد؟!

آقا جان! ما هنوز امام زمان را باور نکردیم، ما هنوز ولایت را باور نکردیم. طبق افکار خود بلند می‌شویم و یک حرکت و کاری را انجام می‌دهیم یک مرتبه می‌بینیم عجب! ما یک درصدش را دیدیم نود و نه درصدش را غافل بودیم! بعد وقتی کار انجام می‌شود آن وقت [می‌گوییم:] ای کاش این کار را نمی‌کردیم.

عزیز من، اگر تو به دنبال ولایت بودی، ولایت

آن حرکت صحیح را از اوّل در مغز و قلب تو می‌انداخت؛ ولی خودت را آمدی از ولایت جدا کردی، حضرت هم افسار را گردن خودت انداخت حالا برو! «بین ما چه می‌کنیم!» تو برو [هر کاری می‌خواهی] بکن تا ببینیم!

بله، یک وقت خدا نظم و نظام عالم را به من و شما می‌سپارد؛ عیب ندارد، ولی نه! خدا چنین کاری نکرده و به خیال من هم نمی‌کنم این کار را بکند، بعید است خاطرتان جمع! خدا همه کار می‌کند این یک کار را نمی‌کند، اداره این دنیا را به من و صلاح دید من نمی‌سپارد! اداره دنیا را به اختیار و فکر من نمی‌سپارد! می‌سپارد؟! سپرد؟! بله؟ دیدم چطوری سپرد! سپرد یا نه؟!

علت انحطاط جامعه بشری

ولایت عبارت است از آن حلقه بین خلق و خالق. این مسئله باید مد نظر قرار بگیرد!

پس بنابراین وقتی خدا می‌فرماید:

«که من عذاب می‌کنم آن امتی را که اطاعت

می‌کنند از حاکم غیر معصوم و [غیر] امامی که از

طرف خدا است»^۱

معنایش این است که امت اطاعت نمی‌کند بلکه این امت ربات هستند. نماز می‌خواند نماز آنها روح ندارد. ربات هم بهتر از ما می‌خواند. اگر قشنگ به آن یاد بدهید خیلی دقیق قرائت و صوت و تجوید و همه [حروف] را چنان ادا می‌کند که همه حظّ کنید، چنان رکوعی بجا می‌آورد که همه کیف کنید؛ نود درجه قشنگ صاف بدون اینکه هیچ‌گونه [نقص و کاستی] در سجده، در رکوع، در تشهد یک نماز می‌خواند که اگر یک [خرده] بزکش هم بکنند شما از دور نگاه کنید و سایر مسائل اینها [رعایت شود]، می‌بینید عجب چه نمازگزاری [وقتی] جلو می‌روید دست می‌زنید می‌بینید اصلاً حرکت نمی‌کند، آقا این برقی است کوکش کردند!

نماز بدون ولایت کوک است، کوکی است خب این نماز که به درد خدا نمی‌خورد خدا می‌گوید: «عملی را که انجام می‌دهی، باید عملی را انجام بدهی که در تحت اطاعت و رضای من باشد.»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

آن جامعه‌ای که از امام معصوم علیه السّلام به
یمین و یسار انحراف پیدا کند خدا هم افسار را به
گردنش می‌اندازد حالا بروند! یک روز به این
مبتلایش می‌کند، یک روز به آن مبتلایش می‌کند،
یک روز این مَخْمَصَه را برایش می‌آورد، یک روز آن
مَخْمَصَه را برایش می‌آورد، یک روز این درد را
برایش می‌آورد، یک روز آن درد را برایش می‌آورد.
چرا؟! گرچه یک لقلقه لسانی هم یک امامی هم
بگویند، یک ولایت هم بگویند! آقا همه هم می‌دانیم،
خودمان را که دیگر نمی‌توانیم گول بزنیم، می‌دانیم
که ما ولیّ داریم، می‌دانیم ما امام داریم، می‌دانیم ما
ناظر داریم، می‌دانیم ما بصیر داریم، می‌دانیم ما سمیع
داریم، می‌دانیم ما مُشرف و مُسیطر بر همه حقایق و
اسرار و شوائب وجود داریم، همه اینها را می‌دانیم،
خودمان را به آن راه می‌زنیم. بله، راهی که ما
می‌رویم درست است! مورد نظر امام علیه السّلام
است! ولی این شاگرد امام صادق علیه السّلام باید
دنبال امام صادق باشد

حضرت می‌فرمایند: «این علما - در زمان امام
صادق هم علما بودند - می‌آیند و بجای اینکه [به

دنبال امام باشند در مقابل امام می ایستند].^۱ «همین ابوحنیفه که آمد در مقابل [امام صادق ایستاد] و آمد در مقابل مکتب امام صادق دکان باز کرد! چند سال شاگرد امام صادق بود؟! همین ایشان آمد علومش را از امام صادق یاد گرفت^۲ ولی این یاد گرفتن نیامد او را متصل به این مکتب کند نفسش آمد این طرف را گرفت!

معنای سرقت علمی

مرحوم آقا می گفتند:

افراد در مجالس ما می آیند و مطالب ما را می گیرند و دزدی می کنند و می برند این طرف و آن طرف نقل می کنند

دزدی یعنی چه؟ یعنی می آیند حرف را از ما یاد می گیرند و می روند می گویند: ما می گوئیم، مطلب و مسئله ماست، حرف های خوبی است، افراد را جذب می کند، مردم خیال می کنند این کسی است. خیلی خوب، عیب ندارد برو و دزدی کن! ما هم یک دفعه بر می گردیم کم کم، یواش یواش یک امام زمان قلابی

^۱. رجوع شود به الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۷.

^۲. رجوع شود به الخلاف، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۳.

می آوریم به صورت امام زمان حقیقی برای تو جلوه
می دهیم! تو را تابع و مطیع او می کنیم؛ در حالی که او
یک شیطان و از اجنه است. جن و شیطان است در
آخر هم سرو کارت با همان درمی آید دیگر کارت به
آنجا می رسد که وقتی پیغام هم به تو می دهند دیگر
نمی پذیری!. این می شود چه؟ می شود دزد!

وقتی تو در این مکان می آیی بجای اینکه بیشتر
متوجه بشوی و فهم تو بالا برود. فهم که بالا برود
نفس تو پایین می آید، این دو تا مثل ترازو می ماند،
کفه ترازو می بینید یک طرفش وزنه بگذارید این میاد
پایین و کفه مقابل می رود بالا دیگر وقتی که فهم در
یک طرف بالا برود نفس باید در یک طرف پایین
بیاید؛ در حالی که می بینیم بعضی ها بر عکس هستند،
هرچه فهمشان بالا می رود، نفسشان دو متر بالاتر
می رود. این دیگر فهم نیست، این شیطنت است، این
می شود دزدی، این می شود روایات را از وسائل
الشیعه خواندن و بعد دزدی کردن! این می شود
روایات را از کافی خواندن و دزدی کردن! این
می شود مسائل ائمه و مطالب آنها را خواندن و درس
گرفتن و شنیدن و فهمیدن و بعد دزدی کردن!

من که کافی را می خوانم، بیشتر باید بفهمم من چه کسی هستم؟ آن کسی که این حرف‌ها را زده چه کسی است؟ می گویم: «نه من آنها را می فهمم» بعد نفسم بالا می رود «من اینها را یاد گرفتم» بعد می آیم خودم را در ردیف امام صادق علیه السلام قرار می دهم. والله خودم را در ردیف امام صادق قرار می دهم! اینها شوخی نیست آقایان! خود را در ردیف امام صادق قرار می دهم گرچه به ظاهر نگویم، سرم را هم يك قدر و يك خورده کج کنم، يك تعظیم هم بکنم. برای مجلس عید و شهادت امام صادق هم به مجلس بیایم و پرچم سیاه هم بزنم. ولی تمام اینها می شود دکان، خودم را در ردیف امام صادق قرار می دهم و برخلاف مکتب امام صادق مردم را به انحراف می کشانم، مردم را از ولایت جدا می کنم، پیوند مردم را با ولایت علی مرتضی سست می کنم و دعوت به خود و دعوت به نفس می کنم، این می شود چه؟ این می شود دزدی، دزدی همین است دیگر، سرقت همین است دیگر. سرقت فقط از دیوار بالا رفتن نیست فقط با اسلحه وارد يك منزل و دکان و

مغازه شدن که نیست، سرقت این است!

یک روش ساده برای بخشش گناهان

خداوند که می‌فرماید: «من آن امتی را که حرکت کنند به دنبال امامی که از طرف خدا باشد می‌بخشم.»^۱ منظور این نیست که آن امت ولو گناه بکنند و هر کار دلشان می‌خواهد [انجام بدهند خداوند هم می‌بخشد]؛ بلکه امتی که دنبال امام واقعی می‌رود، گاهی اوقات خطا و اشتباه می‌کند. بالأخره مردم اشتباه می‌کنند ما که معصوم نیستیم، ولی دل کجاست؟ سر کجا سپرده شده؟ نفس به کجا وابسته شده؟ نفس در اختیار ولیّ قرار گرفته است، آن وقتی هم آدم یک روز غلطی و اشتباهی می‌کند. خدا می‌گوید: «آقا، ما می‌گذریم، پس خداییمان برای چه زمانی است؟! اگر نگذریم خب چه؟» فقط ائمه معصوم هستند و اولیاء که [به مقام عصمت رسیده‌اند]. ما بخشش را برای شما گذاشتیم، ما می‌گوییم: «خدا خیلی ممنون.» او می‌گوید: «آقا، ما فقط از تو یک چیز می‌خواهیم؛ دل و نفس و قلبت را اینجا بسپار و در اینجا بگذار و مواظب باش کار

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

خلاف نکنی اگر هم یک خطایی از تو سر زد من می‌گذرم.»

آیا «سالک گناه می‌کند»؟

مرحوم آقای حداد - رضوان الله علیه - ایشان می‌فرمودند: «سالک گناه نمی‌کند» یعنی برای سالک واقعی در گناه اثر نیست واقعاً هرچه حرفِ درست است، فقط از همین بزرگان است، جداً می‌گوییم! من در طول عمر خودم اگر حرف درستی شنیدم از همین‌ها است.

خب این همان حرف امام باقر است دیگر. مرحوم آقای حداد شاید در طول عمرشان حرف امام باقر را هم نشنیده‌اند ولی چون ولیّ است نفس او همانی را دیده، و از دهانش همانی در می‌آید که امام باقر فرموده!

امام باقر می‌فرمود: «من می‌گذرم»^۱ آقای حداد هم فرمودند: «کسی که سالک باشد گناه در او اثر نمی‌گذارد» اینکه همان شد چه فرقی کرد؟!

آن وقت حالا می‌گویند که عرفا گفته‌اند: «همین

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

که سر به علی بسپاری هر غلطی و گناهی می خواهی بکن» نه آقا این طوری که نیست، این یک معنا است، آن یک معنا است، این یک حساب دارد، آن یک حساب دیگر.

چرا؟ چون جامعه‌ای که متصل به امام زمان هست جامعه‌ای است که ربط دارد. فقط دعای کمیل شبهای جمعه یا دعای ندبه صبح جمعه برای اتصال به امام زمان نیست! آدم بر سرش بزند بعد هم برود هر غلطی دلش می خواهد بکند! نه، این نیست همه اینها بازی است! کسی که با امام زمان ربط دارد جمعه و شنبه برای او فرق نمی کند، یکشنبه و چهارشنبه برای او تفاوت ندارد.

مسجد سهله و آقا سید احمد کربلایی

اگر رفقا در جلد دوّم [اسرار ملکوت] مطالعه کرده باشند راجع به قضایای مسجد سهله خدمت رفقا عرض کردم آن کسی که دنبال امام زمان است شب چهارشنبه مسجد سهله نمی رود او همین که می بیند امام زمان پایش را در این مسجد گذاشته است، خاک این مسجد را به چشمش می کشد؛ شب چهارشنبه باشد، شب دوشنبه باشد، شب یکشنبه

باشد، روز باشد، شب باشد، لذا دنبال ظاهر امام زمان

[نیست]^۱

آن قضیه‌ای که مرحوم آقا در اول کتابشان [توحید علمی و عینی] نقل کردند^۲ رفقا اگر مطالعه نکرده باشند، مطالعه کنند و اگر مطالعه کرده‌اند دوباره بروند مطالعه کنند هرچه مطالعه بکنید بدانید اثری که می‌گذارد غیر از اثر قبل است، هرچه مطالعه بکنید، اگر مطلبی که مرحوم آقا نوشتند صد دفعه مطالعه بکنید صد دفعه اثر می‌گذارد! روزنامه نیست.

مرحوم آقا سیّد احمد که در آنجا می‌رفت و شب تا صبح گریه می‌کرد، آیا دیدن ظاهر امام زمان را می‌خواست؟! این حرف‌ها چیست؟ می‌فهمید چه می‌گویم؟! او می‌گفت:

«ای امام زمان ربط من را با خودت قطع نکن، ارتباط من را با خودت سست نکن، من را به دنیا مشغول نکن، من را به این بیا و بروها و رفت و آمدها و این ارتباطات و مجالس و سؤال و جواب‌ها که می‌آید و بین من و تو جدایی

۱. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۲۰۵ - ۲۰۹.

۲. توحید علمی و عینی، ص ۲۰ - ۲۳.

می اندازد و این تبلیغات که هیچ عَرْضه‌ای غیر از قطع بین ما و بین ولایت ندارد و فقط کارش همین است من را به این درد مبتلا نکن»

مرجعیت و آقا سید احمد کربلایی

آقا سید احمد کربلایی به صورت تهدید و اولتیماتوم به مرحوم آقا سید ابوالقاسم لواسانی می‌گویند:

در جواب مرحوم میرزا تقی شیرازی بنویس: اگر این دفعه بخواهی از این کارها بکنی و مردم را در احتیاطات نزد من بفرستی و به من ارجاع بدهی، بدان که در روز قیامت حساب تو با کرام‌الکاتبین است. حالا که خود تو به این مبتلا شدی خودت می‌دانی و خدای خودت، خودت می‌دانی و تکلیف خودت، به من ارتباط و کاری ندارد، در آن حیظه هم صحبت نمی‌کنم و خودت می‌دانی! مواظب باش اگر بخواهی از حریمت جدا بشوی و از خط قرمز بخواهی جدا بشوی و پا در حریم ما بگذاری حساب تو روز قیامت با جدم است.^۱

حالا مرحوم آقا سید احمد کربلایی نمی‌توانست

بگوید؛ «آقا احساس تکلیف شرعی می‌کنم؟!»

۱. رجوع شود به توحید علمی و عینی، ص ۲۳ - ۲۶.

نمی توانست بگوید؛ «آقا اگر ما این کار را نکنیم کار
 زمین می افتد؟! آقا اگر ما به این مسئله نرسیم دین خدا
 از بین می رود؟! زلزله می آید و اصلاً این دین و
 متدین و همه را با هم زیر می برد؟!». این را بلد بود
 بگوید یا نگوید؟ نه! بهتر از ما بلد بود، پس چرا
 نگفت؟ ای بنده خدا او زرنگ بود، او رند بود، او
 زیرک بود «المؤمنُ کَیْسٌ»^۱ بود، او کیس بود، او به
 دنبال اینها باشد؟! این بیا و برو دور روز است، او فکر
 بعدش را می کرد و بُرد، او دید تا جایی که مسئله
 مربوط می شود به درس و تدریس و آن ارتباط و
 همین تبلیغ این مکتب و این وضعیت تا اینجا درست
 و تا اینجا مطلب اشکالی ندارد؛ اما همین که قضیه
 بخواند کنار برود، مسئله بخواند از اینجا برود و یک
 بیا و بروی هم درست بکنیم، یکی دو تا کاغذ هم
 این طرف و آن طرف بفرستیم و چند نفر به دور
 خودمان جذب بکنیم؛ «آقا دین است، شعائر است،
 تبلیغ است» این مطالب چیست؟! این حرفها
 چیست؟! این مطالب را چه کسی گفته؟! تبلیغ دین

۱. غرر الحکم، ص ۴۴.

است؟! همین که قضیه یک خورده بخواد برود جلو
و مسئله بخواد یک خورده از این دایره به مرجعیت
کشیده بشود، ایشان صاف عقب می‌کشند.

دین به صاحب شریعت مربوط است و صاحب
شریعت امام زمان است خودش می‌داند؛ می‌خواهد
بخواد، نمی‌خواهد نخواهد. به تو چه ربطی دارد؟!
بگوید: «آقا سید احمد شما باید از فردا در منصب افتاء و
در منصب حکم قرار بگیری، سمعاً و طاعتاً، آقا سید
احمد شما باید نسبت به این مسائل اقدام نکنی، سمعاً و
طاعتاً، آقا سید احمد شما باید درس بدهید، آقا سید احمد
شما باید درس را تعطیل نکنید» به من ارتباط ندارد و
خودش می‌داند.

حالا اینکه من می‌گویم: خودم را جای امام
صادق می‌گذارم این است! من در اینجا قصد
تعریض به کسی را ندارم و این مسئله هیچ [شبهه]
نشود. نه! هر شخصی در مقام تکلیف باید تکلیف
خودش را بداند، می‌خواهم ملاک کلی دست بدهم
حالا هر کسی به هر کیفیت برداشتی می‌کند؛ انسان
مسئول برداشت دیگران نیست. آنچه که انسان به

دنبال او است، این است که در تحت مسیر ولایت
امیرالمؤمنین و فرزندان او باشد و بس. فقط همین،
اضافه بر این بخواهیم بیاییم جلو و حرکت بکنیم هم
خود را تباه کردیم و هم دیگران را به تباهی انداختیم!

علت انحراف مشروطه

در قضایای مشروطه همه دیدند حالا اگر ما نسبت
به سایر قضایا غمض عین کنیم و بگذریم و لا سبیلی رد
کنیم و مسائل را ندیده بگیریم قضایای مشروطه که
دیگر برای همه واضح است؟! دیدید که چه بر سر مردم
آمد؟! دیدید که چه خونها ریخته شد؟! این خونها از کجا
ریخته شد؟! طیر و ابابیل از آسمان نیامد روی سر مردم
سنگ بیندازد!. نه همین مردم با فتوای علما به جان هم
افتادند، همین مردم! فتوا هم از طرف نخست وزیر
چرچیل^۱ نبود؟! از طرف آیزنهاور^۲؟! و از طرف این و
آن نبود؟! نه خیر، فتوا از طرف علما بود، علمایی که فتوا

۱. Churchill: نخست وزیر انگلیس در دوران جنگ جهانی دوّم.

۲. Eisenhower: سی و چهارمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا؛
ژنرال ارتش و فرمانده عالی نیروهای متفقین در اروپا در طول جنگ جهانی
دوّم.

دادند سید یزدی (سید محمد کاظم یزدی) صاحب
عروه یک فتوا، آخوند خراسانی یک فتوا، آن مقابل این
و این مقابل آن. مرحوم شریانی یک فتوا، آن هم از آن
طرف یک فتوا،^۱ نتیجه چه شد؟! نتیجه این شد که مردم
به جان هم افتادند و با تیر و تفنگ در مغز هم می زدند
به نام دین و به نام دفاع [از دین]، آن می گفت: «خدا»
این می گفت: «خدا» آن می گفت: «دین» این می گفت:
«دین» آن می گفت: «وا اسلاما» آن می گفت: «وا
اسلاما» و بعد هم چه شد؟! همین افراد آمدند و آن عالم
دینی بزرگ مرحوم آقا شیخ فضل الله را با عمامه بر سر
دار کردند.^۲ دیدید آخرش چه شد؟!!

بعد هم همین آخوند خراسانی - خدا رحمتش
کند - که این مسائل و این جریانات را به وجود آورد

^۱. رجوع شود به تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۲؛ مقالات و رسالات تاریخی،
ج ۲، ص ۵۹؛ تاریخ نگارستان، ص ۵۰۱؛ بست نشینی مشروطه خواهان در
سفارت انگلیس، ص ۳۲ - ۳۴.

^۲. رجوع شود به رهبران مشروطه، صفایی، ج ۱، ص ۵۵۸؛ تاریخ مشروطه
و جنبش وطن پرستان، دانشور علوی، ص ۶۱؛ تاریخ انقلاب مشروطیت
ایران، ملک زاده، ج ۶ و ۷، ص ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۷۱؛ نقش روشنفکران
در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۵۷۷ و ۵۷۸؛ تاریخ بیداری ایران، ناظم
الاسلام کرمانی، ج ۵، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

وقتی که فهمید همین مردم عجب کلاهی سرش گذاشتند و عجب ضلالتی نصیبش کردند، به سمت ایران حرکت کرد که بیاید و قیام کند گفتند: آقا، از جای خودت حرکت نکن و در همان کوفه توسط خادمش در قهوه سم ریختند و فردا صبح جنازه‌اش را به نجف حرکت دادند.^۱ گذشت! چه می‌خواهی به ایران حرکت کنی؟! آن کاری که ما می‌خواستیم بکنیم، کردیم! آن استفاده‌ای که می‌خواستیم از تو بکنیم، کردیم! آن بلایی که بر سر اسلام و مسلمین به توسط شما می‌خواستیم بیاوریم، آوردیم! حالا می‌خواهی بر علیه ما قیام کنی، یک سم می‌ریزیم و بعد تشریف ببرید و دیگر خلاصه حساب و کتاب آن طرف را بروید پس بدهید!

ولی آن کسی که مسیرش، مسیر ولایت باشد، این راه و روشش نیست. خدا هدایتش می‌کند. و راه را به او نشان می‌دهد. و قلبش را متوجه آن سمتی می‌کند که از آن طرف برود یا از آن مطالب فاصله و

^۱. رجوع شود به مرگی در نور، عبدالحسین مجید کفایی، ص ۲۷۸ - ۲۸۱؛
نقباء البشر، ج ۵، ص ۶۶ و ۶۷.

کناره گیری کند و آنجایی که درست است حرکت کند، و آنجایی که نادرست است حرکت نکند. اگر بخواهد برود خدا او را مریض می‌کند و در خانه می‌اندازد!

تَفَالٌ به قرآن زدن آیت الله گلپایگانی

مرحوم آقای گلپایگانی را خدا رحمت کند، در زمان مرحوم آقا یک وقتی ایشان به مشهد مشرف شده بودند ما به اتفاق مرحوم آقا برای دیدن ایشان رفتیم همین سه چهار سال آخر حیاتشان بود. تابستان در ایوانی نشسته بودند. عصری ما به دیدن ایشان رفتیم. همان موقع هم پایشان خیلی درد می‌کرد، مشخص بود ناراحت بودند مدام این پا و آن پا می‌شدند و یک عده‌ای از علما هم آمده بودند. یک قضیه‌ای پیش آمد - البته مطلب را نقل نکردند و حالا دیگر بنده هم خیلی بیشتر از این [توضیح نمی‌دهم] - راجع به آن گفتند:

از من یک مطلبی را خواستند، منم مردد؛ بودم اجابت کنم یا اجابت نکنم؟! اجابت بکنم این محاذیر را دارد، اگر اجابت نکنم چه خواهد شد؟! همین‌طور در فکر بودم یک‌دفعه داشتم می‌رفتم برای تجدید وضو افتادم ساق پایم

شکست و در منزل افتادم، دیگر طبعاً ملاقاتها محدود شد و آن قضیه هم گذشت یک روز با خودم گفتم این چه قضیه‌ای بود که ما می‌خواستیم برای تجدید وضو برویم^۱ این چه بود که افتادیم و پایمان دو نصف شد؟! آخر این چیست؟ این چه حسابی است؟ تَفَالُّ به قرآن زدم این آیه آمد که: ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا﴾^۲ ما بیخود پایت را نشکستیم پایت را شکستیم در خانه بیندازیم تا اینکه از این مسائل راحت باشی. خدا رحمت کند ایشان را مرحوم آقا سؤال کردند خب حالتان چطور است؟ ایشان از این مسائل برای مرحوم آقا تعریف می‌کرد و می‌خندید، بعد فرمودند: «معمولاً قضایای و ناراحتی‌های ما به همین گونه است.» مثل اینکه خب ایشان متوجه شده بود؛ که

۱. یک طوری می‌گویند تجدید وضو مثل اینکه باید حالا بگویند ایشان جوان بیست ساله است نه آقا پیرمرد هشتاد ساله است، یک موقع آدم در بیست سالگی می‌رود وضو بگیرد یک موقع در هشتاد سالگی می‌رود هر دو هم یکی هستند فرقی ندارد.

۲. سوره کهف (۱۸) آیه ۷۹. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۳۲۵: «اما از مسئله کشتی و شکستن آن تو را خبر دهم که: این کشتی متعلق به عده‌ای از فقرا و بیچارگانی بود که سرمایه‌های خود را روی هم ریخته و با آن در دریا به کسب و کار اشتغال داشتند، [و حاکمی ظالم در کمین بود که آن را از ایشان غصب کند و به زور بستاند]، و من آن را معیب و ناقص کردم تا او منصرف شود.»

خلاصه بله مطالب به چه نحو است و هر کسی باید کلاه خودش را نگه دارد تا باد نبرد مسئله این است. اینکه فلانی می‌خواهد، مطلبی است که او می‌خواهد، بله؟! ما باید مواظب باشیم. و این مسیر، مسیر ولایت است

داستان حضرت خضر

بله این قضیه حضرت خضر که در آن سفینه و کشتی نشست بود تیر و تبر را برداشت و به جان کشتی افتاد و یک قسمت آن را زد درب و داغان کرد و وقتی حضرت موسی گفت: چه کار می‌کنی؟ گفت: بعداً می‌گویم و آخر گفت: آقا قضیه این است که کشتی برای یک عده افراد فقیر و بچه‌های یتیم بود و پادشاه، پادشاه ظالمی بود طمع می‌کند و هر چیزی که ببیند چیز خوبی است بعد خلاصه به عنوان پیش‌کشی [برمی‌داشت]

حضرت خضر گفت: آقا ما اینجا یک رضا شاهی داریم! اگر بیاید و ببیند چنین کشتی هست می‌گیرد

۱. رضا شاه وقتی که زمان سلطنتش بود املاک سرسام آوری بدست آورد! مثلاً می‌رفت شمال از یک باغ خوشش می‌آمد اگر صاحب باغ نمی‌گفت پیشکش همان‌جا کارش را تمام می‌کرد و زندان می‌فرستاد و اعدام و فلان که چرا نگفتی پیشکش، دوباره در یک‌جا می‌رفت یک ساختمانی می‌دید تا

و می برد. من داغانش کردم و گذاشتم خراب بشود.
حالا اینها وصله پینه اش می کنند، حداقل در دریا که
راه می رود.

تنها راه سعادت

امروز روز ولادت رسول خدا و امام صادق
علیهم السّلام است روزی است که ما باید خودمان
را با مکتب امام صادق تطبیق بدهیم. ای جان من؟!
امام صادق امام ما است، امام صادق امام معصوم
است، باید دنبال امام صادق رفت، غیر از این مسیر،
هر مسیری را که انسان قرار بدهد، حطام دنیا است،
جیفه است، جیفه یعنی چه؟ مردار

ابزار ابوحنیفه در مخالفت با امام صادق

آن ابوحنیفه ای که آمد در مقابل مکتب امام صادق
دکان باز کرد، چه گیرش آمد، چه شد؟! ای بدبخت
بیچاره چند سال عمر کردی؟! اولاً؛ عمر خودت را
تباه کردی و الآن در آن دنیا است که خدا چه برسرت

می گفت به به! عجب ساختمانی! طرف فوراً باید می گفت: قربان پیشکش
و الا کارش تمام بود، در آن زمان معمولاً همین طور بود که وقتی رضا شاه
هرجا می رفت [هر چه می دید تملک می کرد] لذا وقتی که محمد رضا شاه
فرزندش آمد خیلی از این املاک را برگرداند به صاحبان اصلی خودش به
افراد برگرداند رضا شاه خیلی آدم قلدر و [ظالم و متعدی] بود.

می آورد، اگر چشم برزخی باز بشود ابوحنیفه را می بینید که جایش کجاست؟! خیلی جای گرم و نرم! حسابی گرم، آن قدر گرم است که اگر یک سانت از آن گرما را بدهند، همه عالم داغ می شوند! تمام عالم، خیلی جای گرمی است! دنیای خودت را که این طور کردی! مردم را از اهل بیت و از امام صادق جدا کردی! حالا برو جواب آنها را هم بده، نه تنها جواب خودت؛ بلکه باید جواب آن بدبخت ها و عوام هایی را که اگر تو نبودی، آنها بجای اینکه به این خانه بیایند، به آن خانه می رفتند! اگر تو نبودی مردم به سراغ امام صادق می رفتند!

ابوحنیفه آدم عالمی بود، بی سواد نبود، اهل بحث بود، اهل نقد بود، متکلم بود، کسی غیر از اصحاب امام صادق از عهده اش بر نمی آمد که می رفتند دکان و دستگاهش را به هم می ریختند، از نقطه نظر ظاهری نسبت به روایات وارد بود، نسبت به سنت وارد بود، چند سال شاگرد امام صادق بوده؛ آقا دیگر چه می خواهید؟! آنچه را که باید به عنوان وسیله و ابزار اضلال خلق در اختیار داشته باشد به دست آورده بود؟! چند سال نزد امام صادق بودن، آدم را از

سطح عادی بالاتر می آورد، از مدرکات عادی انسان را بالاتر می آورد. ولی چون این نزد امام صادق بودن، برای خود بود، هر روایتی که امام صادق می خواند برای او یک شیطانی می شد که در نفس او، او را به پرستش و می داشت تا اینکه که رسید و بتی شد که توانست در مقابل امام بایستد.

به چه کسی سنی و شیعه می گویند؟

دیگران مگر نایستادند؟! مگر دیگران نایستادند؟! علی بن ابی حمزه بطائنی مگر نایستاد؟! بلالی نایستاد؟! هلالی نایستاد؟! شلمغانی مگر نایستاد؟! مگر اینها نبودن؟! تمام این افرادی که از اصحاب ائمه بودند و بعد در مقابل امام زمانشان آمدند ایستادند و در مقابلشان ایستادند،^۵ این برای چه بود؟! برای این بود که حرف را گرفته بودند و آن مغز و اصل را رها کرده بودند، اصل را رها کرده بودند، آن وقت ما می گوئیم سنی، ما می گوئیم اینها

۱. رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۶۵ - ۷۰.

۲. رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۰۰ و ۴۰۱.

۳. رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۹۹.

۴. رجوع شود به الغیبة، شیخ طوسی، ص ۴۰۳ - ۴۱۲.

۵. رجوع شود به الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

اهل تسنن هستند سنی یک عنوان است، باید بینیم
واقعیتش در کجاست؟! خیلی از اینهایی که سنی
هستند، شیعه هستند و خیلی از اینهایی که شیعه
هستند، سنی هستند! سنی یک عنوان است، سنی یک
لفظی که گفته می‌شود.

مهمترین خصوصیت مکتب امام صادق

علی‌کل حال خب مطلب به طول انجامید در این
روز ما باید با مکتب اهل بیت بیعت کنیم، باید با
مکتب ولایت بیعت کنیم، و در این مکتب باید سر
بسپاریم و آنچه را که جدای از این مکتب است، همه
آنها را به کنار بگذاریم، در فکر خود آزاد باشیم، نه
مقلد، در راه خود آزاد باشیم، نه مانند بنده و غلام، در
عقیده و در مکتب و در مسیر آزاد باشیم، نه غلام
حلقه به گوش اهل دنیا که ما را برای زر و زیرو دنیای
خودشان می‌خواهند.

حافظ را خدا رحمت کند

هرچه رنگ است

امام صادق می‌گوید: «از تعلق خودت را بیرون
بیاور، گوشواره بندگی دیگران را از گوش خودت

در بیاور، در اینجا بیا تا ما آزادت کنیم، در این مکتب
ما بیا، تا تو را حرّ بار بیاوریم.»

علامه طهرانی در نجف

مرحوم آقا می فرمودند:

ما که در نجف بودیم و این حرف‌هایی که برای
ما می زدند، می دانید برای چه بود؟ برای این بود
که ما می خواستیم بفهمیم، ما می خواستیم فهم
داشته باشیم، ما می خواستیم خودمان را بشناسیم،
خودمان سر پایمان بایستیم. اصلاً خود ما چه
کسی هستیم؟ شما هرچه می گوید، برای
خودتان می گوید! خیلی ممنون، احترامتان بجا
و سر جا محفوظ روی سر ما، اما دنبال شما بیایم
نه خیر، ما دنبال امام زمان و امام صادق می رویم،
با عرض معذرت با هزار تا عذر خواهی با هزار
مرتبه تشکر از حفظ زحمات و از لحاظ
زحمات، نه! ما می خواستیم بفهمیم، ما
می خواستیم خودمان را بشناسیم، ما می خواستیم
بینیم چه کسی هستیم؟ ما می خواستیم بینم این
روایاتی که امام صادق گفته درست است یا
درست نیست؟ ما می خواستیم بفهمیم این
مطالبی که از ائمه رسیده فقط یک لقلقه لسان
است که باید در کتاب‌ها بماند و بپوسد و بعد هم
موریانه بخورد؟! این است؟! یا نه یک واقعیتی

دارد این را می‌خواستیم بفهمیم، این را
می‌خواستیم ادراک کنیم، آمدیم در حوزه نجف
تا بفهمیم چه کسی هستیم. دنیا دست کیست؟!
راهمان کجاست، مآلمان کجاست؟ به کجا
می‌خواهیم برویم؟ در این دنیای برای چه
آمده‌ایم و چه کار باید بکنیم؟ باید بنده باشیم یا
باید حرّ و آزاد باشیم؟!

موسی بن جعفر به بشر حافی فرمودند: «حرّ
است یا بنده است؟»^۱ اگر بنده است، بنده کیست؟

۱ . منهاج الكرامة، ص ۵۹؛ علی یده (الکاظم)
علیه‌السلام تاب بشر الحافی لأنه علیه‌السلام اجتاز
علی داره ببغداد، فسمع الملهی وأصوات الغناء
والقصب تخرج من تلك الدار، فخرجت جاریة
وبیدها قمامة البقل، فرمت بها فی الدرب: فقال لها:
یا جَارِیة! صَاحِبُ هَذَا الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟! فقالت: بل
حر فقال: صدقت؛ لو كان عبداً خاف من مولاه! فلما
دخلت قال مولاها وهو علی مائدة السكر: ما أبطأك
علینا؟ فقالت: حدثنی رجل بكذا وكذا، فخرج حافیا
حتى لقی مولانا الکاظم علیه‌السلام فتاب علی یده.
نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص: ۲۸۰؛ بشر حافی در

بنده خدا، حرّ؛ حرّی است که سر [مسائل] خودش
است و دنبال مسائل خودش است. ولی حرّ نه! حرّی

ابتدای امر شراب‌خوار بوده، و با صحبت غوانی و
استماع اغانی به عیش و طرب مشغول بو تا چنانکه
علّامه حلّی در کتاب منهاج الکرامه ذکر می‌کند:
«وقتی حضرت امام کاظم موسی بن جعفر علیهما
السّلام از خانه او در بغداد عبور می‌کردند، و صدای
غنا و ملاحی و رقص و نی که از خانه بیرون می‌آمد
به گوش حضرت رسید، در این حال کنیزی که در
دست او خاکروبه بود و می‌خواست در منزل بریزد،
از منزل خارج شد و خاکروبه را ریخت. حضرت به
او گفتند: یا جاریّه! صَاحِبُ هَذَا الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟!
فَقَالَتْ: بَلْ حُرٌّ. فَقَالَ: عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَقْتِ؛ لَوْ كَانَ
عَبْدًا خَافَ مِنْ مَوْلَاهُ.»

«ای خانم! مالک این خانه آزاد است یا بنده؟! گفت: آزاد است.

حضرت کاظم علیه السّلام گفت: راست گفتی؛ اگر بنده بود، از آقای خود
می‌ترسید و چنین کاری نمی‌کرد.»

آن کنیز چون با خود آب برگرفت و به خانه بازگشت و بر صاحب‌خانه وارد
شد، آقای وی که بر سر سفره شراب بود گفت: چرا دیر برگشتی؟! گفت:
مردی با من چنین و چنان گفت.

بشر در این حال فوراً با پای برهنه (حافياً) از منزل بیرون شد تا حضرت
مولانا الکاظم علیه السّلام را دیدار کرد، و عذرخواهی نمود و گریست، و از
کردارش و عملش شرمنده شد، و بر دست آن حضرت توبه نمود.»

که خودش، خود را از همهٔ قیود آزاد کرده و حلقه
بندگی خدا و ولایت را به گوش گرفته، ما
می‌خواستیم این‌طور باشیم. فردا می‌بینم به ما سلام
نمی‌کند! پس فردا می‌رویم می‌بینم آن شخص سلام
نمی‌کند! پس آن فردا دیدیم آن شخص سلام
نمی‌کند! عجب ما چه کار کردیم؟!!

مرحوم آقا می‌فرمودند:

آقا، مگر ما سبیل می‌گذاشتیم؟! مگر ما تبرزین
دستمان گرفته بودیم؟! مگر ما کشکول
می‌انداختیم؟! مگر ما کلاه درویشی
[می‌گذاشتیم]، مگر ما چه کار کردیم؟، بگویند ما
چه غلطی کردیم؟! حلالی را حرام کردیم؟!
حرامی را حلال کردیم?!!

نه، سلام به تو نمی‌کنیم به خاطر اینکه؛ می‌خواهی
حرّ باشی! خب اگر این‌طور است تا قیامت سلام
نفرماید؟! سلام به تو نمی‌کنیم به خاطر اینکه؛
می‌خواهی روی پای خودت بایستی بله! سلام
نکنید، آن کسی که باید به ما سلام بکند، جبرائیل
امین از ناحیه خدا می‌آید و به ما سلام می‌کند حالا
من به سلام تو نیاز دارم؟! برو دنبال کار خودت، به
سلام تو احتیاج دارم؟! من به عطف توجه این ابناء
دنیا نیاز دارم؟! اینها بیایند برای ما خم شوند؟! این

خم شدن‌ها مگر چند روز است؟ مگر برای ما خم نشدند؟! هر کسی بالأخره در دنیا [از این مسائل دارد]، چی شد؟ وقتی که انسان به یک مرتبه‌ای می‌رسد که می‌گوید: حالا من می‌خواهم آزاد باشم، بفهمم این مطلب درست است یا نه؟ می‌گویند: نه، نباید بفهمی، اصلاً نباید بفهمی، خب خیلی ممنون، اینجا دیگر ما را بخیر و شما را به سلامت.

فهم و بندگی در مکتب امام صادق

پس بنابراین شاگرد مکتب امام صادق الحمدلله رفقای ما دوستان ما چه رفقای ایرانی چه رفقای غیر ایرانی اینها همه ان‌شالله همه باید این‌طور بشوند اینها آمدند و می‌گویند: ما می‌خواهیم شاگرد امام صادق باشیم، شاگرد امام زمان باشیم همین تمام شد. و دل خودشان را با ولایت صاف کردند. و صدق خود را به ولایت نشان دادند. و سر سپردگی خود را به این مکتب؛ که مکتب حریت، مکتب آزادگی و مکتب فهم و شعور است نه مکتب تقلید و چوب‌! تقلید و چوب همان مکتب عمر بود یا بیاید یا می‌زنیم بر سرتان، دیدید؟! دختر پیغمبر را گرفتند جلوی چشم

شوهر تکه تکه کردند، نکردند؟! طناب گردن
امیرالمؤمنین انداختند و آوردند.^۱ این می شود مکتب
تقلید و بعد چوب، اوّل تقلید، قبول نکردی، چوب!
ولی در این مکتب اوّل فهم و بعد بندگی ولایت.
به به این است! اوّل برو بفهم نفهمیده نیا، نه! برو
بفهم، برو تحقیق خودت را بکن، دنیا را بگرد،
اطمینان پیدا نکردی، کره ماه را هم برو، کره خورشید
را هم برو، این قدر برو وقتی که فهمیدی آن وقت بیا،
وقتی فهمیدی فقط امام صادق به درد تو می خورد نه،
ابوحنیفه آن موقع بیا، وقتی که فهمیدی موسی بن
جعفر و امام رضا به درد تو می خورد نه، علی بن ابی
حمزه آن موقع بیا، برو؟! امام رضا روشن است،
براهینش روشن و واضح است دلیل داری، بیا
صحت کن، حرف بزن، بفهم، در را نبستیم، امام
رضا در خانه اش را به روی چه کسی بسته است؟!!

کدام فرد نزد امام رضا آمد و بدون اینکه حقیقت
آن حضرت را بفهمد رفت؟! الاّ اینکه به خاطر عناد و

^۱. رجوع شود به الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۳؛ السقیفة و فدک، ص ۷۱؛ الإمامة
والسیاسة، ج ۱، ص ۳۰؛ الهدایة الكبرى، ص ۱۷۹ و ۴۰۷.

به خاطر شیطنت و به خاطر انکار آیات الهی «وَاتَّخَذُوا
آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا» در زیارت ائمه بقیع
«وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا»! اینها آیات
خدا را دیدند، اگر نمی دیدند دیگر برای آنها آیه نبود
می گفتند: ما ندیدم دیگر پشت این ستون بود قائم
شده بود ما ندیدیم نه، آیات خدا را دیدند «وَ
اسْتَكْبَرُوا» استکبار کردند نعوذ بالله.

امیدواریم که همه ما چه آنهایی که در سلک علم
و تقوا و تبلیغ و اشاعه مکتب حق و سنت حقه نبویه
و منهاج ائمه معصومین علیه السلام قرار دارند و چه
سایر رفقا و دوستان همه ما مشمول عنایت و لطف
و توجهات خاصه مظهر اتم الهی و ظهور ولایت
مطلقه در زمان خود ما حضرت بقیة الله ارواحنا فداء
بوده باشیم.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۹.